

برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)





پیغام عشق

قسمت نود و نهم





خانم سارا از برلین



از نقاشی بیرون بپر

رابطه ما با دنیا مثل یک تابلوی نقاشی پر از نقش و نگار می ماند که نقاش هر لحظه روی آن نقاشی می کشد. گاهی نقشها را پاک می کند و نقشهای جدیدی شکل میدهد، گاهی فقط رنگ یک نقش را کمی تغییر می دهد. او دائما شکل‌های نو را می آورد و می برد. تابلوی نقاشی دنیا با اتفاقاتش می باشد و نقاش زندگی یا خدا. ما کجای این کار هستیم؟

تا زمانی که زندگی مان را در محدودیت من ذهنی می گذرانیم خود را تنها به جزوی از آن نقاشی محدود کردیم و گفتیم یک چیزهایی از آن من هستیم و یک چیزهای دیگر هم مال من هستند یا باید در آینده مال من بشوند. مثلا گفتیم آن تن جوان و زیبا من هستیم، آن خانه، آن لباس های زیبا، آن آقا یا خانمی که اونجا ایستاده، آن مقام شغلی، اینها مال من هستند یا باید در آینده مال من بشوند.

همه توجه‌مان را خرج اضافه کردن ارقام داخل تابلو به خودمان می‌کردیم در حالی که این کار با اضطراب همراه بود. اضطراب از اینکه آیا یک نقش خاص نصیب من می‌شود، مرا به ثمر می‌رساند؟ مرا کامل می‌کند یا نه؟ پس ناهشیاران در عمق احساس نقص می‌کردیم و در تصویری ذهنی قرار بود نقشه‌ها ما را کامل کنند. چیزی بیرون از تابلوی نقاشی را نمی‌شناختیم. در عین حال می‌دیدیم که این شکلها پایدار نیستند و همه جزئیات تابلو هر لحظه تغییر می‌کنند و گاهی نیز کاملاً از بین می‌روند.

این حالت نگرانی را همنشین دائمی ما کرده بود. هنوز هم به درجه‌ای که من ذهنی می‌تواند فعال شود این نگرانی آغاز به حرف زدن در سر ما می‌کند.



مولانا در غزل ۶۰۹ می گوید:

بر هر چه همی لرزی، می دان که همان ارزی  
زین روی دلِ عاشق از عرش فزون باشد

دلِ عاشق بیرون از تابلوی نقاشی زندگی می کند.

آموزش‌های مولانا به ما کمک می کنند که در حالی که در این تن زندگی می کنیم و در کارهای دنیا مشارکت داریم، از فکر همه نقش‌ها بیرون پریده و به اصل خودمان یعنی آن یک زندگی که همه نقش‌ها را شکل می دهد ولی خودش بیرون از نقش‌هاست زنده شویم.

اینگونه مقاومت و کنترل برای چسبیدن به یک نقش خاص را رها کرده و در حالی که حس امنیت ما آسیب‌ناپذیر است شکوفا شدن و تغییر نقش‌ها را مشاهده می‌کنیم. به زندگی که همه این کائنات را بدون عقل من ذهنی ما اداره می‌کند اعتماد می‌کنیم.

مولانا در غزل ۲۰۲۹ می‌گویند:

ای عاشق جریده، بر عاشقان گزیده  
بگذر ز آفریده، بنگر در آفریدن

ویژگی خاص ما انسان‌ها این قابلیت است که می‌توانیم با دست نقاش زندگی کاملاً یکی شویم و در عین حال در قالب چهار بعدمان به صورت یک نقش جسمی ظاهر شده و آن نقش را تا زمانی که زندگی می‌خواهد زندگی کنیم. مولانا به ما می‌آموزد که ما از جنس خود نقاش هستیم، از جنس آفرینندگی هستیم و می‌توانیم لحظه به لحظه آفریننده شادی و برکت در این جهان باشیم.

در حقیقت ما با باز کردن فضای دل‌مان راه را برای آفرینندگی زندگی باز می‌کنیم تا اصل ما را به ما نشان دهد و خودش را بیان کند.



تو ز گرّمنّا بنی آدم شهی  
هم به خشکی، هم به دریا پا نهی

قالبِ خاکی فتاده بر زمین  
روحِ او گردان بر آن چرخِ برین

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۳ و ۳۷۷۸

این ابیات به ما مژده می دهند که ما می توانیم در این جهان زندگی کنیم  
ولی از تابلوی نقاشی بیرون بپریم و با نیروی آن یک زندگی به پرواز در  
بیاییم.

مولانا به ما آموزش می دهد مهمترین کار ما این است که هشیارانه به این  
پتانسیل یعنی امکان یکی شدن با دست زندگی زنده شویم و آن را هر  
چه بیشتر از قوه به فعل درآوریم.

پس یاد می گیرم که آسیب پذیر بودن نقشها و نگرانی از دست دادن آنها  
را به پای هشیاریم نچسبانم.



یاد می‌گیرم که به زیبایی و عشق زندگی اعتماد داشته باشم. مگر نمی‌بینم که این کائنات چقدر زیباست؟

همچنین یاد می‌گیرم که قیمت من بالا و پایین نمی‌شود، هر کجا هستم باشم، خدا، زندگی، اصل و زیبایی آنجاست. قیمت من با هیچ وضعیت بیرونی تغییر نمی‌کند. من از بین آدمها خریداری ندارم. خداوند، او اینجاست، از رگ گردن نزدیکتر، حالها را او می‌نویسد.

هرچه از وی شاد گردی در جهان  
از فراق او بیندیش آن زمان

ز آنچه گشتی شاد بس کس شاد شد  
آخر از وی جست و همچون باد شد

از تو هم بجهد تو دل بر وی منه  
پیش از آن کو بجهد از وی تو بجه

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۷ الی ۳۶۹۹



این ابیات می‌گویند هر لحظه توان جدا شدن از فکرها که همان نقاشی‌ها هستند را داشته باش. در عین حال که در دنیا مشارکت داری، نقش‌ها را شکوفا می‌کنی و با خرد زندگی آنها را به طور کامل زندگی می‌کنی هر لحظه توان این را داشته باش که به فضای بیرون از تابلو، به فضای عدم برگردی و زندگی را از آن فضا بگیری. کامل زندگی کردن نقشی مثلاً این هست که از توانایی‌هایی که زندگی به ما بخشیده استفاده کنیم و آنها را به بهترین شکل در مسیر زندگی به کار بگیریم.

اما کار یا هنر ما این است که در عین حال به هیچ فکری نچسبیم و حس وجود به آنها ندهیم. فکر پدر من، همسر من، دوست من... فکرها آفل هستند. کار ما این است که وجودمان را از فکرها بکنیم و به وجود مطلق بیدار شویم.

ما عَدَمِ هائیم و هستی های ما  
تو وجودِ مطلق، فانی نما

مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۰۲



در پایان یادداشت‌هایی از برنامه ۸۳۲ گنج حضور را که الهام بخش برای این پیام بودند به اشتراک می‌گذارم:

پس ذهن برای انسان جای اقامت نیست. ما هم که از جنس بی‌صورتی هستیم، از جنس خدا هستیم، در صورت یعنی در ذهن نباید اقامت کنیم. چیزهای فانی نمی‌تواند ارزش‌گذاری کند به یک چیز باقی. ما در اصل از جنس باقی هستیم، از جنس خدا هستیم.

- با سپاس، سارا از برلین -



آقای حسام از مازندران



با سلام و خدا قوت خدمت آقای شهبازی و همه دوستان و قدردانی از زحمات عاشقانه شما عزیزان.

نکاتی از برنامه ۸۳۶ و تماس تلفنی چند تن از دوستان که در چند برنامه اخیر مطرح شد و اتفاقاً از چالش‌های این روزهای بنده هم بوده را با شما در میان می‌گذارم.

در طول کار کردن ما به لحاظ معنوی روی خودمان، من ذهنی بارها ما را مورد حمله قرار خواهد داد و اتفاقاً حمله‌ی او زمانی سنگین‌تر می‌شود که پیشرفت ما به لحاظ معنوی محسوس‌تر و بیشتر است.



همیشه با هر سختی آسانی است و با هر غم و ناامیدی، شادی و امید بیشتری همراه است و همین طور با هر احساسِ عدمِ پیشرفتی، موفقیت و پیشرفت فراوان تری حاصل می‌شود، به شرطی که ما دستانمان را از پیراهان جدا نکنیم و ناامید نشویم و کار روی خودمان را ادامه دهیم و حاضر و ناظر بنشینیم و خودمان را جدای از من ذهنی بینیم و اگر هنوز نمی‌توانیم بدون واکنش باشیم فقط ناظر کار او باشیم و به کارهای خودمان در من ذهنی حق ندهیم...

من ذهنی بی‌کار نمی‌نشیند و به موازات اینکه بازوهای معنوی ما قوی‌تر می‌شود او هم حربه‌های جدیدتر و پیچیده‌تری به کار می‌گیرد، اما این قرار نیست که همیشه ادامه پیدا کند.

تا زمانی که آن ثبات و بی‌نهایت در ما برقرار نشده است این حمله‌ها و این چالش‌ها برای ما لازم است.

بارها در اوج پیشرفت معنوی و کار کردن روی خود، من ذهنی مرا مورد حمله قرار می‌دهد که اصلاً برای چه روی خود کار می‌کنی و آیا اینکار مؤثر است؟

اصلاً کسی به آن توجه خواهد کرد؟

ممکن است دیگران و یا حتی نزدیک ترین اطرافیان ما کوچک ترین توجهی به کار ما نکنند و هیچ تغییری در راستای تلاش‌های ما نکنند.

اتفاقاً این طرح زندگی ست.

خداوند می‌خواهد ما یاد بگیریم که فقط برای او و رضای او عمل کنیم. ما که نمی‌خواهیم روی خود کار کنیم که دیگران عوض شوند ما این کار را برای تبدیل شدن خودمان انجام می‌دهیم.

اصلاً توجه و تمرکز بیش از اندازه‌ی ما روی دیگران و وضعیت‌ها ما را از خدا دور کرده است، پس زندگی گاهی ما را از طریق نا امید شدن از آنها به سوی خود می‌کشد که هدف و مقصود ما فقط خود اوست.



اگر چه به واسطه‌ی کار ما روی خود، زندگی حتماً مشغول کار کردن روی آنها و تغییر وضعیت‌ها به بهترین شکل می‌باشد اما من ذهنی ما از درک این موضوع عاجز است.

ما قانون جبران را به صورت کامل در مورد همه اجرا می‌کنیم اما همه‌ی اینها باید در راستای رضای خدا باشد نه اینکه برای تایید گرفتن و تغییر دیگران باشد.

یکی دیگر از حیل‌های من ذهنی ساده نشان دادن و طبیعی نشان دادن عادات بد است.

هر وقت ما کاری را از دیگران پنهان کردیم که در حضورشان جرات انجام آن را نداریم، بدانیم که آن دام من ذهنی ست.

اینکه ما عادت بدی را در خود طبیعی و غریزی می‌دانیم اما حتی نوع خفیف‌تر آن را در دیگران به هیچ عنوان نمی‌پذیریم هم حيله‌ی من ذهنی ست.

به خاطر دارم دوستی را به دلیل واکنش نشان دادن به نتیجه‌ی فوتبال تیم مورد علاقه‌اش مورد سوال قرار می‌دادم و اینکه این فقط یک بازی ست و واکنش‌های این چنینی از انسان بالغ طبیعی نیست و انسان باید فراتر از اینها بیندیشد اما فراموش کرده بودم که همزمان خودم در حال ستیزه و تحریک من ذهنی او بودم.

نکته دیگر اینکه ما باید آگاه باشیم که هیچ گناه و اشتباهی نیست که در فضای بی کران الهی جا نشود.

اگر لطف و فضاگشایی خداوند نبود هیچ باشنده‌ای جرات ارتکاب به گناه را نداشت.

هرگاه ما در من ذهنی گناهی مرتکب شدیم و یا واکنشی نشان دادیم پس از انجام آن دیگر اشتباه ما فقط یک تجربه‌ی بیدارکننده و یک فرصت دیگر برای تبدیل شدن است.

زندگی اراده‌ی هیچ اشتباهی را به ما نمی‌دهد که بلافاصله توان و فرصت جبران آن را به ما نداده باشد.



تا زمانی که همانیدگی در مرکز ما باشد و تا جایی که زندگی صلاح بداند و لازم باشد من ذهنی به شیوه‌های گوناگون ما را فریب خواهد داد و ما را به اشتباه خواهد انداخت اما زندگی در پس شناسایی کردن تخریب‌های او فرصت جبران را هم به ما خواهد داد.

اگر از کنار آن به غفلت و کاهلی عبور نکنیم شاید مجال و فرصت تبدیل را در یکی از این شناسایی‌ها بیابیم.

ضمن اینکه هر کدام ما مقداری حضور به فراخور تسلیم و تعهدمان بدست آورده‌ایم، به خاطر این است که چالش‌ها را می‌بینیم و در صدد رفع آنها می‌کوشیم اما نتیجه و راه حصول حضور را باید به دست زندگی بسپاریم و با ذهن به دنبال راه حل نگردیم.

ارادتمند شما، حسام مازندران



خانم زهرا از مشهد



درود بر آقای شهبازی و دوستان گنج حضور

یک تجربه‌ای را با شما عزیزان به اشتراک می‌گذارم.

دو هفته قبل به شدت مورد حمله‌های من ذهنیم قرار گرفته بودم، و آنچنان عینک‌های هم هویت شدگی به چشمانم زده شده بود که هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم، اگر راهکارهایی را که از آقای شهبازی نازنین با توجه به آموزه‌های مولانای جان نمی‌دانستم خیلی عذاب کشیده و در دردها و فکرهایم گم می‌شدم، ولی آنها را بکار گرفته و از شر من ذهنیم خلاص شدم.



🌻 نباید بگذارم هوشیاریم خیلی پایین بیاید، پس مرتب ابیات مربوط به تسلیم، انصتوا، شکر، صبر را تکرار می کردم.

🌻 خودم را از برنامه جدا نکرده بلکه خیلی جدی تر و بیشتر برنامه ها را می دیدم.

🌻 پیامهای دوستان را در کانال معنوی می خواندم، ولی همچنان زیر نفوذ من ذهنی و بیشتر وقتها در مثلث همانش بودم و خودم این را می دیدم.

🌻 برنامه بی نظیر ۸۳۶ بسیار برایم آموزنده و بیدار کننده بود و بارها با دقت گوش کردم و با توجه به ابیات این برنامه و توضیحات جناب شهبازی خودم را زیر نور افکن قرار داده و باز بینی کردم.

🌻 نباید نا امید شوم و بدانم که زندگی خودش مرا به این راه معنوی دعوت کرده و توفیق گوش کردن به این برنامه را داده، پس حتما خودش بهترین یاور من است.

🌻 باید ترازویم را بررسی کنم، چه اندازه هوشیاری حضور و چه اندازه هوشیاری جسمی دارم، و کدام همانیدگی‌ها هستند که عینکشان را به چشمهای من زدند که از طریق آنها می‌بینم، و با حرص داشتتم ترازو را نادیده گرفته‌ام؟

🌻 آیا بخشش دارم؟  
دردها، رنجشها، خشم و ترس‌هایم را می‌بینم و آنها را می‌اندازم؟ حاضرم نظم پارک من ذهنی را به هم زده و کنترل را رها کرده و به جای آن نظم جنگل را جایگزین کنم؟

🌻 آیا مسئولیت اشتباهاتم را می‌پذیرم؟ فضاگشایی و تسلیم و شکر و صبر و پرهیز دارم؟ همانندگی‌هایم را می‌بینم و آنها را می‌اندازم؟

🌻 قانون جبران را چه از نظر مالی و چه از نظر متعهد بودن و کار مرتب روی خودم و گوش کردن به برنامه و تکرار ابیات مولانا به خوبی انجام می‌دهم؟

🌻 آیا قانون انصتوا را رعایت می‌کنم؟ ذهنم را خاموش می‌کنم یا مرتب از طریق همانندگی‌هایم حرف می‌زنم؟



🌻 آیا هر چیز بیرونی را در مرکز قرار داده و درد ایجاد می‌کنم و از این که همانیدگی‌هایم زیاد نشوند یا آنها را از دست بدهم ناراحتم؟


🌻 آیا میزان حضورم را مرتب با خط کش ذهن اندازه‌گیری کرده و خودم را با دیگران مقایسه می‌کنم؟

🌻 آیا دائماً منقبض می‌شوم و در افسانه سازی من ذهنی هستم، یا در برابر اتفاقات فضاگشایی کرده و منبسط می‌شوم؟

🌻 و بسیاری سؤالات دیگری که با توجه به برنامه ۸۳۶ از خودم پرسیدم و صادقانه به خودم جواب دادم، تکرار این ابیات هم کمک زیادی کرد تا دوباره به آرامش برسم و به تسلیم و ناظر بودن بر ذهنم به یاری خدا از دام من ذهنیم آزاد شدم، ولی می‌دانم که نباید گرفتار پندار کمال شوم و کار همیشگی و تمرکز روی خودم می‌تواند راه حل باشد.

علتی بدتر ز پندار کمال   
نیست اندر جان تو ای ذو دلالت

- مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴ -

از ترازو کم کنی من کم کنم   
تا تو با من روشنی من روشنم

- مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰ -

حکم حق گسترده بهر ما بساط   
که بگویند از طریق انبساط

- مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰ -

🌻 زان جرای روح چون نقصان شود  
جاننش از نقصان آن لرزان شود


🌻 پس بداند که خطایی رفته است  
که سمن زار رضا آشفته است

- مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۶۳ و ۱۸۶۲ -


🌻 از قرین بی قول و گفت و گوی او  
خو بدزدد، دل نهان از خوی او

- مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶ -



می رود از سینه‌ها در سینه‌ها   
از ره پنهان، صلاح و کینه‌ها

- مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱ -

گر غمی آید، گلوی او بگیر   
داد از او بستان، امیر داد باش

- مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۵۸ -

با تشکر و قدردانی فراوان از آقای شهبازی نازنین که آرامش و دید  
درست به زندگی را از ایشان آموختم، و سپاس از عزیزانی که پیامهای  
زیبایشان راهگشای زندگیم بوده.

با سپاس، زهرا از مشهد



خانم سمیرا از تایباد





🌺 خلاصه‌ی شرح چند بیت از برنامه‌ی ۸۳۲ گنج حضور 🌺

🌻 بر هر چه همی لرزی، می‌دان که همان ارزی

🌻 زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد



- مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۰۹ -

🌻 هر چیزی که تو را ناراحت می‌کند بدان که ارزش تو به اندازه‌ی همان چیز است. اگر تو عاشق واقعی باشی درونت باید یک آسمان بی‌نهایت گسترده‌تر از عرش باشد، یعنی نباید هیچ همانیدگی در مرکزت وجود داشته باشد.


🌹 قبله را چون کرد دست حق عیان  
🌹 پس، تحرّی بعد از این مردود دان

- مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۶ -

🌹 وقتی دست قدرتمند خدا در اثر فضاگشایی‌های پی‌درپی قبله، «مرکز عدم» را آشکار کرده است و شما با دید عدم می‌بینید و درک می‌کنید که از جنس فرم نیستید، پس از این جستجوی ذهنی قبله، «خدا» مردود و باطل است.

هین بگردان از تَحَرّی رو و سر   
که پدید آمد معاد و مستقر 

- مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۷ -

به هوش باش از جست و جوی خدا در ذهن صرف نظر کن، زیرا زمان   
آن رسیده است که انسان به خدا زنده شده و در این لحظه‌ی ابدی  
مستقر شود.



☀️ تو ز طفلی چون سببها دیده‌ایی  
☀️ در سبب، از جهل برچفسیده‌ایی

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۳-

☀️ تو به علت خامی و ماندن در ذهن یا از همان دوران طفولیت علل و اسباب ذهنی و وضعیت‌ها را دیده‌ای، از این رو به واسطه‌ی نادانی فقط، به آن‌ها چسبیده‌ای.

🦋 چون سببها رفت بر سر می زنی  
🦋 ربنا و ربناها می کنی

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۵ -

🦋 همین که سببها و علل ذهنی که زندگی در رسیدن به وضعیت‌های  
آینده هست از میان رفتند، ناله و شکایت می کنی و خدا خدا می گویی.

🌈 گویدش رُدّوا لعادوا، کار توست  
🌈 ای تو اندر توبه و میثاق سست

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸ -

🌈 حضرت حق به او می گوید: اگر به تو کمک کنم و مرکزت را عدم کنم،  
به محض این که دوباره به ذهن برگردی باز سببها را خواهی دید، ای  
بنده‌ی توبه شکن و سست عهد من.



\*ننگرم عهد بدت، بدهم عطا  
\*از گرم، این دم چو می خوانی مرا

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۶۰ -

\*خداوند می گوید: من به عهد سست تو که اتفاق این لحظه را  
نمی پذیری نگاه نمی کنم، اگر در این لحظه فضاگشایی کنی و مرا بخوانی  
از روی بخشش و گرم به تو کمک می کنم.

چون مبارک نیست بر تو این علوم 🍄  
خویشتن گولی کن و بگذر ز شوم 🍄

- مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۷۴ -



این باورها و دانش‌های همانیده شده بر تو مبارک نیست خود را  
نسبت به آن‌ها ابله کن و از شومی و بدشگونی آن‌ها و اتفاقات بدشگون  
بگذر، به عبارت دیگر علت بخش عمده‌ای از اتفاقات بدی که برای  
انسان می‌افتد، باورهای کهنه‌ای است که با آنها همانیده شده است.

❁ دم مزن تا دم زند بهر تو روح  
❁ آشنا بگذار در کشتی نوح


- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۰۷ -



❁ خاموش باش فضاگشایی کن تا روح خدا و خرد خدا با تو سخن  
بگوید. شنا کردن را در حالی که در کشتی نوح هستی رها کن یعنی در  
فضای یکتایی این لحظه از فکری به فکر دیگر مپیر.



جمله عالم زین غلط کردند راه   
کز عدم ترسند و آن آمد پناه 

- مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۲ -

 انسان‌ها از این رو راه را گم کردند و خطا رفته‌اند که از عدم می‌ترسند یعنی از فضاگشایی و انداختن همانیدگی‌ها ترس دارند در حالی که فقط مرکز عدم و خالی از همانیدگی‌ها پناهگاه امن است.

صورت از بی صورتی آمد برون   
باز شد که انا الیه راجعون 



- مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۴۱ -

صورت من ذهنی ما از بی صورتی «فضای یکتایی عدم» پدید می آید و دوباره به آن بر می گردد، هر چیزی از عدم بیرون می آید و دوباره عدم آن را می بلعد همان گونه که صدا از سکوت زاییده می شود و دوباره به آن باز می گردد.


ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ✨  
ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست ✨  
- مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۹۹ -



ما همچون نی هستیم که خداوند ما را می‌نوازد برای این که بتواند ما را بنوازد باید مرکز ما از همانیدگی‌ها خالی شود. ما شبیه کوهی هستیم که ندای او را در جهان منعکس می‌کنیم. خدا با تپه که من ذهنی هست حرف می‌زند چون پارازیت ذهنی دارد نمی‌تواند ندای خدا را منعکس کند اما کوه انسان زنده شده به حضور چون پارازیت ذهنی ندارد عیناً ندای خدا را منعکس می‌کند.



ما همه شیران، ولی شیر علم   
حمله‌شان از باد باشد دم به دم 



- مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۰۳ -

من ذهنی همه‌ی ما مانند شیران منقوش بر پرچم است که با باد   
حرکت می‌کنند و گویی در حال حمله است اما حمله‌ی آنها هر لحظه به  
علت باد، نیروی ناپیدای ایزدی است، یعنی هشیاری جسمی را هم  
خداوند به جنبش در می‌آورد.


حمله‌شان پیدا و ناپیدا است باد   
آنکه ناپیدا است، از ما کم مباد 

- مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۰۴ -



حمله‌ی شیران «من ذهنی» آشکار و واضح است، اما نیروی باد،  
«نیروی زنده کننده‌ی زندگی» ناپیدا است. فیض و لطف این نیروی پنهانی  
از ما کم مباد.

تیر را مشکن که آن تیر شهی است   
نیست پر تاوی، ز شصت آگهی است 

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۵-



اتفاقاتی که قضا پیش می‌آورد مانند تیری است که تصادفی پرتاب  
نمی‌شود، بلکه یک باشنده‌ی آگاه یعنی زندگی همانیدگی‌های تو را هدف  
گرفته است، پس خشمگین نشو، و تیر را مشکن یعنی مقاومت و قضاوت  
نکن. 





ما رَمَيْتَ اذ رَمَيْتَ كَفْتِ حَق   
کار حق بر کارها دارد سبق 

- مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۶ -

خداوند می گوید تو تیر نمی اندازی بلکه خدا تیر می اندازد. وقتی مرکز  
را عدم می کنیم خداوند از طریق ما فکر می کند. راندن همانیدگی ها و عدم  
کردن مرکز بر تمام کارها اولویت دارد.

این ثنا گفتن، ز من ترک ثناست   
کین دلیل هستی و هستی خطاست   
- مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۱۷ -

من با من ذهنی ثنا گفتن را بلد نیستم، بهتر است ثنا نکنم چرا که ثنا   
گفتن من درحقیقت ترک ثناست و این دلیل وجود همانیدگی‌ها و هستی   
داشتن در ذهن است که خطاست.


سمیرا ۳۱ساله از تایباد  



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود







برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)